دورنمایی از رخدادهای عصر امام صادق علیه السلام

1- ششمین اخترتابناک آسمان امامت حضرت امام جعفر صادق(ع) در روز جمعه 17 ربیع الاول سال 83 هجری در مدینه و در زمان عبدالملک بن مروان بن حکم دیده به جهان گشود. مادر آن حضرت «ام فروه » دختر قاسم (1) بن محمد بن ابوبکر می باشد. ایشان درسال 148 هجری به دستور منصور عباسی به وسیله انگور زهرآلودمسموم و به شهادت رسید. مدفن مطهر آن حضرت در قبرستان بقیع ودر جوار ائمه بقیع (2) قرار دارد. (3)

بعضی ولادت ایشان را روز سه شنبه هفتم رمضان و سال ولادت ایشان را نیز برخی سال 80 هجری ذکر کرده اند. (4) درباره زمان شهادت نیزگروهی ماه شوال و دسته ای دیگر 25 رجب را بیان کردند. (5)

2- امام صادق(ع) مدت 12 تا 15 سال بنابر اختلاف با امام سجاد(ع) و بعد از شهادت جد بزرگوارش مدت 19 سال با امام باقر(ع) زندگی کرد و توانست به مقدار لازم از خرمن دانش این دوبزرگوار، خوشه چینی نماید. مدت امامت ایشان 34 سال به طول انجامید (6) که 18 سال در دوره اموی و16 سال در دوره عباسی بوده است. (7)

3- خلفای اموی معاصر امام جعفر صادق(ع) به ترتیب عبارتند از:

هشام بن عبدالملک (114- 125)، ولید بن یزید بن عبدالملک (126- 125)، یزید بن ولید بن عبدالملک (126)، ابراهیم بن ولیدبن عبدالملک (2 ماه و 10 روز از سال 126) و مروان بن محمد، معروف به مروان حمار(132- 126).

خلفای عباسی معاصر امام(ع) عبارتند از: ابوالعباس عبدالله بن محمد (137- 132) و ابوجعفر منصور دوانیقی (137- 148).

4- از امام جعفر صادق(ع) هفت پسر و سه دختر برجای ماند که عبارتند از:

«اسماعیل »، «عبدالله » و «ام فروه » که مادرشان فاطمه بنت الحسین بن علی بن حسین(ع) است.

«امام موسی کاظم »، «اسحاق » و «محمد» که مادرشان حمیده خاتون می باشد. و «عباس »، «علی »، «اسماء» و «فاطمه» که هریک از مادری به دنیا آمده اند. (8)

5- در یک دسته بندی، زندگانی امام جعفرصادق(ع) را می توان به سه دسته کلی تقسیم نمود:

الف - زندگانی امام در دوره امام سجاد و امام باقر علیمهاالسلام که تقریبا نیمی از عمر حضرت را به خود اختصاص می دهد. در این دوره (83 114) امام صادق(ع) از علم وتقوی و کمال و فضیلت آنان در حد کافی بهره مند شد.

ب - قسمت دوم زندگی امام جعفر صادق(ع) از سال 114 هجری تا 140هجری می باشد. در این دوره امام از فرصت مناسبی که به وجود آمد،استفاده نمود و مکتب جعفری را به تکامل رساند. در این مدت،4000 دانشمند تحویل جامعه داد و علوم و فنون بسیاری را که جامعه آن روز تشنه آن بود، به جامعه اسلامی ارزانی داشت.

ج- هشت سال آخر عمر امام(ع) قسمت سوم زندگی امام را تشکیل می دهد. در این دوره، امام بسیار تحت فشار و اختناق حکومت منصورعباسی قرار داشت. در این دوره امام دائما تحت نظر بود و مکتب جعفری عملا تعطیل گردید. (9)

6- در عصر امام صادق(ع) حکومت اموی منقرض شد. عواملی که منجربه انقراض سلسله اموی شد عبارتند از:

1. حکومت موروثی استبدادی.
2. تحریف حقایق توسط محدثان مزدور و روحانیون درباری.
3. مخالفت علنی و آشکار با سنت پیامبر(ع) و قرآن کریم.
4. اهانت به حرمین شریفین.
5. سوء استفاده از بیت المال مسلمین.
6. کامجویی و هوسرانی و میگساری و ساز و آواز.
7. گرایش به تجملات و زیور آلات.
8. تعصب عربی و تحقیر موالی (غیر اعراب).
9. اختلافات و درگیری های داخلی و نژادی.
10. قتل و غارت مسلمین خصوصا فرزندان بنی هاشم.
11. قیام مسلحانه شیعیان.
12. تعطیل شدن امر به معروف و نهی از منکر به سبب خشونت حکمرانان.
13. رواج شعارها و سنت های جاهلی. (10)

7- بنی العباس در اواخر دوره بنی امیه از فرصت سیاسی که به وجودآمده بود، استفاده کردند و حکومت را در سال 132 هجری قمری به دست گرفتند. (11) و تا سال 656 هجری قمری حکومت کردند. سیاست عباسیان تا زمان معتصم برمبنای حمایت از ایرانیان و تقویت علیه اعراب بود. صد ساله اول حکومت عباسی برای ایرانیان، عصر طلایی بود. چه آن که برخی از وزرای ایرانی همانند برامکه و فضل بن سهل ذوالریاستین بعد از خلیفه، بزرگترین قدرت به شمار می رفتند. (12)

8- روسای بنی هاشم اعم از عبدالله محض و پسرانش محمد و ابراهیم و هم چنین بنی العباس به نام های ابراهیم امام، ابوالعباس سفاح،ابوجعفر منصور دوانیقی و عموهای اینها، در محلی به نام «ابواء» (13) نهضت ضد اموی را از سال 100 هجری آغاز کردند. وچون بنی العباس زمینه را برای خودشان مهیا نمی دیدند، با «محمدنفس زکیه » (14) به عنوان مهدی امت بیعت کردند. (15)

9- بعد از آنکه روسای بنی هاشم با محمد بیعت کردند، از امام جعفر صادق(ع) نیز دعوت نمودند که با محمد به عنوان مهدی امت بیعت کند ولی حضرت به آن ها فرمود که در نزد ما اسراری است. این پسر، مهدی امت نیست و وقت ظهور نیز فرا نرسیده است. حضرت در آن جلسه بیان داشتند که ابوالعباس سفاح و برادرانش به خلافت خواهندرسید و به عبدالعزیز بن عمران زهری فرمود که ابوجعفر منصورقاتل محمد و برادرش ابراهیم خواهد شد. (16)

10- مبلغان بنی عباس در آغاز، مردم را با عنوان «الرضا من آل محمد» یا «الرضی من آل محمد» تبلیغ می کردند. دو تن ازماهرترین شان عبارت بودند از: «ابوسلمه خلال » و «ابومسلم خراسانی ».

ابوسلمه که به وزیر آل محمد لقب گرفت، در کوفه مخفیانه تبلیغ می کرد و ابومسلم که به امیر آل محمد ملقب شد، در خراسان مردم را بر علیه دستگاه حاکمه اموی می شوراند. (17)

یکی از کارهای زشت ابومسلم این بود که نسبت به ابوسلمه حسادت می ورزید. نامه هایی به سفاح و عموهای سفاح نوشت و به آن ها اطلاع داد که ابوسلمه قصد دارد خلافت را از آل عباس به نفع آل ابی طالب تغییر دهد. ولی سفاح نپذیرفت و گفت: چیزی برمن ثابت نشده است.

ابومسلم وقتی که فهمید ابوسلمه از توطئه او آگاه است، عده ای رامامور کرد که هنگام برگشت ابوسلمه از نزد سفاح، او را شبانه به قتل برسانند. (18)وچون قاتل یا قاتلین از اطرافیان سفاح بودند، خون ابوسلمه لوث شد و خوارج را به عنوان قاتل معرفی کردند. (19)

11- مسعودی درمروج الذهب (20) می نویسد: ابوسلمه بعد از کشته شدن ابراهیم امام به این فکر افتاد که خلافت را از آل عباس به نفع آل ابی طالب تغییر دهد. نامه ای در دو نسخه برای امام جعفرصادق(ع) و عبدالله محض نوشت و به مامور گفت: این دو نامه رامخفیانه به امام جعفر صادق(ع) بده و اگر قبول کرد، نامه دیگررا از بین ببر و اگر نپذیرفت، نامه دوم را برای عبدالله ببر وطوری عمل کن که هیچ کدام نفهمند که برای دیگری نامه نوشتم.

فرستاده، نامه را اول برای امام(ع) برد. ایشان قبل از آنکه نامه را مورد مطالعه قرار دهد، به آتش گرفت و آن را سوزاند وبیان داشت که ابوسلمه شیعه و طرفدار ما نیست. فرستاده، نامه دیگر را به عبدالله محض داد که بسیار خوشحال و مسرور گردید.

صبح زود نزد امام صادق(ع) آمد و جریان را اطلاع داد. امام به اوگفت که ابوسلمه عین این نامه را برای من نیز نوشته بود ولی آن را سوزاندم. به او گفت: ابوسلمه طرفدار ما نیست. از چه زمان اهل خراسان شیعه تو شده اند که می گویی شیعیان ما نوشته اند؟ آیاتو ابومسلم را به خراسان فرستادی؟ آیا تو به آن ها گفتی لباس سیاه بپوشند و آن را شعار خود قرار دهند...؟ عبدالله از این سخنان ناراحت شد و شروع به بحث با امام نمود. (21)

12- در بررسی نامه ابوسلمه باید گفته شود که این جریان مقارن ظهور بنی العباس است و ابومسلم شدیدا در فعالیت است که ابوسلمه را از میدان به در کند و در این قضیه عموهای سفاح نیز او راتایید و تقویت می کنند.

با این وصفی که مسعودی نوشته، معلوم می گردد که ابوسلمه مردی سیاسی بوده و سیاستش از این که به نفع آل عباس کار کند، تغییرمی کند و چون هرکسی را نیز برای خلافت نمی توان معرفی نمود، سیاست مآبانه یک نامه را به هردو نفر که از شخصیت های مبرز بنی هاشم هستند، از اولاد بنی الحسن «عبدلله محض » و از اولاد بنی الحسین «امام صادق(ع ») می نویسد که تیرش به هرجا اصابت کرد، از آن استفاده کند. بنابراین درکار ابوسلمه با توجه به وفاداریش به بنی عباس و تثبیت حکومت در خاندان آن ها و دعوت از دو نفر برای بیعت با آنان، نشان دهنده جدی نبودن دعوت و آمیخته بودن آن باتزویر و عدم آگاهی از نظام واقعی امامت است و فقط می خواسته کسی را ابزار قرار دهد.

به علاوه این کار، کاری نبوده که به نتیجه برسد و بهترین دلیل آن، این است که هنوز جواب نامه به دست ابوسلمه نرسیده بود که غائله به کلی خوابید و ابوسلمه از میان رفت. (22)

13- بعضی از کسانی که ادعای تاریخ شناسی دارند، با انکار واعتراض می پرسند که چرا امام صادق(ع) در جواب نامه ابوسلمه چنان برخوردی داشته است؟

در جواب به این افراد، باید گفته شود که در این قضیه نه شرایطمعنوی درکار بوده که افرادی با خلوص نیت چنین پیشنهادی را بیان کنند و نه شرایط ظاهری و امکاناتی فراهم بوده که بتوان به واسطه آن اقدام عملی نمود. (23)

علت خودداری و امتناع امام صادق(ع) از قبول درخواست ابوسلمه:

اولا این بود که امام می دانست بنی عباس ساکت نخواهند نشست و امام را به شهادت می رسانند. بدون آن که شهادت امام هیچ فایده و اثری برای اسلام و مسلمین داشته باشد.

ثانیا در آن عصری که امام می زیست، آنچه که برای جامعه اسلامی بهتر و مفیدتر بود، رهبری نهضت علمی، فکری و تربیتی بود که اثرآن تاکنون هست; کما این که در عصر امام حسین آن نهضت ضرورت داشت که اثرش هنوز نیز باقی است. (24)

14- از سال 129 هجری تا 132 هجری که عباسیان روی کار آمدند;چون بنی امیه رو به ضعف و سقوط می رفتند، فرصت این که امام(ع) راتحت فشار قرار دهند، نداشتند و از طرفی عباسیان نیز که شعارطرفداری از خاندان پاک پیامبر اکرم(ع) وگرفتن انتقام خون بناحق ریخته آنان را می دادند، به امام فشاری وارد نمی آوردند. ازاین رو، این دوران، برای امام دوران آرامش و آزادی بود و فرصت بسیار خوبی برای فعالیت های علمی و فرهنگی به شمار می رفت، فرصتی که برای هیچ یک از امامان دیگر به غیر از امام باقر(ع) که اندکی از این فرصت برای ایشان به وجود آمد و فعالیت علمی راشروع کرده بود. و هم چنین برای امام رضا(ع) فراهم نگشت. ولی امام صادق(ع) هم عمر طولانی (حدود 70 سال) داشتند و هم محیط وزمان برای ایشان مساعد بود. (25)

15- در زمان امام جعفر صادق(ع) در جامعه اسلامی شور و نشاط فوق العاده ای پیدا شد که منشاجنگ عقاید گردید. به طور خلاصه می توان عوامل مؤثر در این نشاط را در چهار مورد بررسی کرد:

الف- محیط آن دوره، محیط کاملا مذهبی و اسلامی بود و مردم تحت انگیزه های مذهبی، زندگی می کردند. تشویق های پیامبر به علم ودانش و تشویق و دعوت های قرآن کریم به علم و تعلم و تفکر وتعقل، عامل اساسی این نهضت و شور و نشاط بود.

ب- نژادهای مختلفی که سابقه فکری و علمی داشتند، در دنیای اسلام وارد شدند و تحولاتی را در جامعه ایجاد کردند.

»جهان وطنی اسلامی » (26) عامل سومی بود که زمینه را مساعدمی کرد. اسلام با وطن های آب و خاکی مبارزه کرده بود و وطن را«وطن اسلامی » تعبیر می کرد که هرجا اسلام هست، آنجا وطن است ودر نتیجه تعصبات نژادی تا حدود بسیار زیادی از میان رفته بود.

به طوری که نژادهای مختلف با یکدیگر همزیستی داشتند. (27)

د- عامل دیگری که زمینه ی این جهش وجنبش را فراهم می کرد،«تسامح و تساهل دینی » بود. (28) یعنی مسلمانان به خاطر همزیستی با اهل کتاب، آنها را تحمل می کردند و آن را برخلاف اصول دینی خود نمی پنداشتند. در آن زمان اهل کتاب، اهل علم و دانش بودندکه وارد جامعه اسلامی شده بودند و مسلمین نیز مقدم آن ها راگرامی می شمردند. در نتیجه در همان عصر اول، معلومات آن ها راگرفتند و درعصر بعدی، خود در راس جامعه اسلامی قرارگرفتند. (29)

16- امام صادق(ع) در عصری زیست که علاوه بر حوادث سیاسی، یک سلسله حوادث اجتماعی و پیچیدگی ها و ابهام های فکری و روحی پیداشده بود که اسلام راتهدید می کرد. ظهور متکلمان (30) ، صوفیه (خشکه مقدس ها) (31) ، زنادقه (32) ، مکتب ها و نحله های مختلف فقهی جبریه، مشبهه، تناسخیه و... (33) اختلاف قرائت، اختلاف در تفسیر،و رشد گروه خوارج و مرجئه از آن جمله بودند. (34) هرکدام عقایدخود را ترویج می کردند و به نحوی نظر می دادند. از این رو، تشنگی عجیبی به وجود آمده بود که لازم بود امام(ع) به آن ها پاسخ مناسب گوید.

17- امام صادق(ع) با تمامی این جریاناتی که وجود داشت، برخوردکرد. از نظر قرائت و تفسیر، یک عده شاگردان امام هستند. درباب نحله های فقهی هم که مکتب امام صادق(ع) قوی ترین و نیرومندترین مکتب های فقهی آن زمان بوده، به طوری که اهل تسنن هم اعتراف نمودند. ابوحنیفه (35) و مالک (36)شخصا از محضر امام استفاده کردند و مالک بارها از مدینه به خدمت امام می رسید و از وجودایشان استفاده می برد. شافعی و احمد بن حنبل نیز از شاگردان شاگردان امام هستند. (37)

امام صادق(ع) با درنظرگرفتن نیاز شدید جامعه و آمادگی زمینه اجتماعی مناسب، دنباله نهضت علمی و فرهنگی پدرش را گرفت و حوزه علمی وسیعی به وجود آورد (38) و در رشته های مختلف، شاگردان بزرگی همچون «هشام بن حکم کندی»،  «محمد بن مسلم »، «ابان بن تغلب »، «هشام بن سالم »، «معلی بن خنیس »، «محمد بن علی بن نعمان بجلی کوفی » معروف به «مؤمن الطاق »، «مفضل بن عمر»،«ثابت بن دینار» معروف به «ابوحمزه ثمالی »، «زراره بن اعین »، «جابر بن یزید جعفی کوفی »، «صفوان بن مهران جمال اسدی کوفی » معروف به «صفوان جمال »، «عبدالله بن ابی یعفور»، «حمران بن اعین شیبانی »، «حمزه طیار»، «بریدبن معاویه عجلی »، و... تربیت نمود. (39)

18- در دوره امام صادق(ع)، شیعیان و طرفداران امام با نوعی پیوستگی فکری و عملی، تشکیلاتی را به وجود آورده بودند و امام صادق(ع) نیز با خلفا مبارزه مخفی می کرد. نوعی جنگ سرد در میان بود. معایب، مثالب و مظالم خلفای جور به وسیله امام(ع) در دنیاپخش شد. حتی امام(ع) به منظور تبلیغ ولایت و امامت خود،نمایندگانی به مناطق مختلف از جمله خراسان می فرستاد. (40)

فشار گسترده سیاسی حکام اموی و عباسی گویای این حقیقت است که یاران امام به خاطر مصون ماندن از گزند حکام زورگو، «تقیه »می کردند. تاکیدهای مکرر امام بر «تقیه » نشان دهنده فعال بودن این تشکیلات به طور مخفی و تصمیم جدی حکومت بر سرکوب کردن حرکت ها است. برخی از روایت های موجود نشان می دهد که شیعیان به شدت تحت فشار بودند. (41) و از ترس شمشیر برهنه منصور، راه تقیه را در پیش گرفتند. (42)

جاسوسان اموی و عباسی، مراقب رفت و آمدهای امام و اصحابشان بودند. اگر کسی تماسی برقرار می کرد، با کمال احتیاط این عمل رابه انجام می رساند. زیرا دستگاه خلافت اگر فردی را می شناخت که بااهل بیت علیهم السلام اظهار محبت می کند، سرنوشت او با مرگ یاسیاهچال و زندان ابد، رقم می خورد. چنان که یکی از اطرافیان امام(ع) زیر شلاق جان سپرد. (43) به همین خاطر امام از بعضی ازشیعیان روی بر می گرداند و حتی برخی را مورد سرزنش قرارمی داد. (44)

19- از رویدادهای دیگر زندگی امام صادق(ع) فوت فرزند بزرگش اسماعیل است که بسیار مورد علاقه امام بود. طبق روایات، امام درمرگ او بسیار بی تابی و بدون ردا و با پای برهنه دنبال جنازه اوحرکت می کرد. (45) امام(ع) والی مدینه و جمعی انبوه از معاریف ومشایخ مدینه را حاضر کرد و از همگی آن ها دعوت نمود که خوب به چهره اسماعیل نگاه کنند که آیا مرده است یا زنده است؟

همگی به مرده بودن اسماعیل تصدیق کردند. این عمل چند بار انجام شد. سپس فرمود: خدایا! تو شاهد باش. و دست امام موسی کاظم(ع)را گرفت و فرمود: «هو حق و الحق معه و منه الی...»; او حق است و حق با اوست تا ظهور امام غایب. (46) اسماعیل در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. (47)فرقه اسماعیلیه منتسب به این فرزندامام می باشند.

20- از حوادث مهم دوره زندگی امام صادق(ع) که در زمان خلافت هشام بن عبدالملک، دهمین خلیفه اموی به وقوع پیوست، «جنبش مسلحانه زید بن علی(ع ») است. زید فرزند بزرگتر امام سجاد(ع)است (48) که در روز جمعه سوم صفر سال 123121 هجری قمری بنابراختلافی که وجود دارد (49) در کوفه به همراهی 5000 نفر دست به قیام زد و پس از دو روز درگیری به شهادت رسید. یاران زید باتدابیر امنیتی شدیدی، پیکر بی جان او را دفن نمودند ولی باگزارش حفار، حاکم کوفه به گوردست یافت و بعد از جدا کردن سر ازبدن، پیکرش را در محله «کناسه » کوفه به مدت چهار سال به دارآویختند. (50)

در باره ادعا یا عدم ادعای امامت زید، گزارش های ضد و نقیضی نقل شده است. (51) در بعضی روایات که از امام صادق(ع) وجود دارد،آمده است که: «خدا زید را رحمت کند، او عالمی درست گفتاربود.» (52) «او مردی با ایمان، عارف، دانشمند و درستکار بود.

و اگر زمام امور را به دست می گرفت، می دانست آن را به چه کسی بسپارد. » (53) «به خدا قسم عمویم زید راه شهدای حق را پیمود،راه شهیدانی که در کنار رسول خدا(ع)، علی و حسین علیمهاالسلام شربت شهادت نوشیدند.» (54)

فلسفه قیام زید در چند امر، خلاصه می گردد:

الف- انتقام خون شهدای کربلا.

ب -امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح وضع موجود.

ج- تشکیل حکومت اسلامی و واگذاری آن به ائمه اطهار علیهم السلام.

21-  از حوادث دیگر در دوره زندگی امام صادق(ع)، «قیام یحیی بن زید بن علی(ع ») است که در سال 125 هجری در خراسان و درزمان حکومت هشام بن عبدالملک صورت گرفت و در همین سال به شهادت رسید. (55)

22- «قیام محمد نفس زکیه » از حوادث دیگر دوره امام صادق(ع)است. او در سال 145 هجری و به همراهی 250 نفر از اصحاب خود درماه رجب به عنوان خروج بر منصور عباسی به مدینه آمد و شهر رادر تصرف خود در آورد. سرانجام در درگیری با لشکر عیسی بن موسی در اواسط ماه رمضان همان سال در سن 40 سالگی به قتل رسید. (56)

ابراهیم برادر محمد نیز بعد ازقتل نفس زکیه، قیام کرد و درنزدیکی های کوفه کشته شد و بدین گونه پیش بینی امام صادق(ع) به وقوع پیوست.

23-  در سال 136 هجری منصور دوانیقی دومین خلیفه عباسی، به خلافت رسید و تا سال 158 هجری حکومت کرد. دوران منصور یکی ازپراختناق ترین دوران های تاریخ اسلام است. به طوری که حکومت ارعاب و ترور، نفس های مردم را در سینه خفه کرده و وحشت، همه را فراگرفته بود. او برای استحکام پایه های حکومت خود، افراد زیادی رابه قتل رساند که ابومسلم خراسانی را می توان یکی از این افراددانست. (57)

مهم ترین مسئله ای که منصور را به رنج و زحمت می انداخت، وجودعلویان که در راس آنان شخص امام جعفرصادق(ع) قرار داشت، بود.

وی برای این که شخصیت و عظمت امام(ع) را بکاهد، شاگردان امام را رو در روی امام قرار می داد تا با آن حضرت به مباحثه برخیزند (58) و امام را مغلوب کنند ولی موفق نگردید.

24- از روزی که منصور به حکومت رسید تا روز شهادت امام جعفرصادق(ع) که 12 سال به طول کشید، با وجودی که بین امام و منصورفاصله زیادی وجود داشت، زیرا امام در حجاز بودند ومنصوردرعراق می زیست ولی به انواع مختلف، امام را مورد آزار و اذیت خود قرار می داد و چندین بار امام را نزد خود فراخواند تا او رابه شهادت برساند ولی موفق به انجام یت شوم خود نشد. (59)

منصور درباره امام(ع) تعبیر عجیبی دارد. می گوید: جعفر بن محمدمثل یک استخوان در گلوی من است; نه می توانم بیرونش بیاورم و نه می توانم آن را فرو برم. نه می توانم مدرکی از او به دست آورم وکلکش را بکنم و نه می توانم تحملش کنم. (60)

پی نوشتها:

1- قاسم با دختر عموی خود اسماء بنت عبدالرحمن بن ابی بکرازدواج کرد. بنابراین، مادر امام(ع) از طرف پدر و نوه ابوبکراست.

2- ائمه بقیع عبارتند از: امام حسن(ع)، امام سجاد(ع)، امام باقر(ع) و امام صادق(ع).

3- الارشاد، شیخ مفید، ج 2، ص 271; کتاب الحجه، کلینی، باب مولدالامام ابی عبدالله; حیات الصادق، ص 6; اعلام الوری طبرسی، ص 271; اصول کافی، ج 1، ص 472; بحارالانوار، ج 47، ص 1.

4- الفصول المهمه فی معرفه الاحوال الائمه(ع)، علی بن محمدبن احمدمالکی، ص 223; کشف الغمه، ج 2، ص 367.

5- بیست گفتار، مطهری، ص 164; حبیب السیر، ج 2، ص 206; بحار،ج 11، ص 79; کفایه المطالب، ج 3، ص 307; صفه الصفوه، ابن جوزی، ص 94.

6- سیری در سیره ائمه اطهار(ع)، استاد مطهری، ص 137; الارشاد،ص 249.

7- تاریخ الامم و الملوک، ج 4، ص 375; الشیعه و الحاکمون، ص 137; مروج الذهب مسعودی، ج 3، ص 233 به بعد; الکامل، ابن اثیر،ج 4، ص 465 به بعد.

8- الارشاد، شیخ مفید، ص 284; مناقب آل ابی طالب، ابن شهرآشوب،ج 4، ص 280، اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، ص 291; بحارالانوار،ج 47، ص 241، ح 2.

9- الارشاد، شیخ مفید، ص 289.

10- سیری در سیره ائمه اطهار(ع)، ص 117 118; الکامل، ج 3، ص 201 به بعد; مقاتل الطالبیین، ص 70; الامامه و السیاسه، ج 1، ص 165; الغدیر، ج 10، ص 326; مروج الذهب، ج 3، ص 166.

11- سیری در سیره ائمه اطهار(ع)، ص 117.

12- مجموعه آثار، ج 14، ص 584.

13- ابواء مکانی است مابین مدینه و مکه. این مکان جایی است که آمنه (س)مادر پیغمبر اکرم(ع) در آن جا وفات یافت و حضرت امام کاظم(ع) به دنیا آمد. (ر.ک: معجم البلدان، یاقوت حموی، ج 1، ص 79.)

14- محمدبن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی(ع).

15 سیری در سیره ائمه اطهار(ع)، استاد مطهری، ص 131 132;مقاتل الطالبیین، ص 173.

16- سیری در سیره ائمه اطهار(ع)، ص 134 135.

17- الفخری، ابن طقطقا، ص 153; تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 352.

18- مروج الذهب، مسعودی، ج 3، ص 284.

19- سیری در سیره ائمه اطهار(ع)، ص 123 124; بیست گفتار، ص 180179.

20 ج 3، ص 269268; الفخری، ص 154 155; جهادالشیعه، ص 104.

21- سیری در سیره ائمه اطهار(ع)، ص 129124.

22- همان، ص 130.

23- همان، ص 131130.

24- بیست گفتار، مطهری، ص 180179.

25- سیری در سیره ائمه اطهار(ع)، ص 157 158.

26- مجموعه آثار، مطهری، ج 14، ص 68 71; سوره تکویر، آیه 27; سوره سباء، آیه 28; سوره انبیاء، آیه 105; سوره اعراف، آیه 158; سوره انعام، آیه 89; نساء،133; مجمع البیان، ج 9، ص 164.

27- مثلا یک غلام بربری مانند «نافع » یا «عکرمه » غلام عبدالله بن عباس در کرسی استادی می نشست و بسیاری از مسلمانان عراقی، سوری، حجازی، مصری، ایرانی و هندی در پای درس او شرکت می کردند.

28- مسئله «تساهل و تسامح با اهل کتاب » عامل فوق العاده مهمی بود. این مسئله ریشه حدیثی دارد. احادیثی همچون «خذواالحکمه ولو من مشرک » و «الحکمه ضاله المؤمن، یاءخذها اینماوجدها» مضمونش همین است.

29- سیری در سیره ائمه اطهار(ع)، ص 161159.

30- از بحث های داغ آن روز، بحث های کلامی بود. متکلمین در اصول عقاید و مسائل اصولی همچون خدا، صفات خدا، آیات مربوط به خدا،درباره نبوت و حقیقت وحی، درباره شیطان، توحید، ثنویت، قضا وقدر، جبر و اختیار و... بحث می کردند.

31- ظهور متصوفه به طوری که طبقه ای را به وجود آورند وطرفداران زیادی پیدا کنند و در کمال آزادی، حرف های خود را برزبان جاری سازند، در زمان امام صادق(ع) رخ داد. این گروه به عنوان نحله ای در مقابل اسلام سخن نمی گفتند، بلکه بیان می داشتندکه اصلا حقیقت اسلام آن است که ما می گوییم. اینان روش خشکه مقدس عجیبی پیشنهاد می کردند که قابل تحمل نبود.

32- از خطرناکترین طبقه های این عصر، ظهور زنادقه بود. زنادقه طبقه متجدد و تحصیل کرده آن عصر بودند. که با زبان های زنده آن روز سریانی، فارسی، هندی و... آشنا بودند. زنادقه ودهریینی از قبیل ابن ابی العوجاء، ابوشاکر دیصانی و حتی ابن مقفع وجود داشتند که با آن حضرت به محاجه برخاستند. احتجاجات بسیارمفصل و طولانی که در این زمینه باقی است به راستی اعجاب آوراست. «توحید مفضل » در اثر یک مباحثه با یک نفر دهری مسلک ورجوع مفضل به امام صادق(ع) پدید آمده است.

33- مدینه، کوفه، بصره و حتی اندلس هر کدام مرکزی به شمارمی رفتند که مالک ابن انس، ابوحنیفه و... رهبری آن را بر عهده داشتند.

34- بیست گفتار، ص 180 184.

35- نعمان بن ثابت بن زو طی بن مرزبان معروف به ابوحنیفه دوسال شاگرد امام بود. (امام الصادق و المذاهب الاربعه، حیدر اسد،ج 1، ص 70.)36- مالک بن انس نیز نزد امام(ع) می آمد و به شاگردی آن حضرت افتخار می کرد. (همان، ج 1، ص 53)

37- سیری در سیره ائمه اطهار(ع) ص 151147.

38- حرکت های علمی دنیای اسلام، اعم از شیعه و سنی مربوط به امام صادق(ع) است. حوزه های سنی مولود تفکر امام(ع) است; چون درراس حوزه های سنی، جامع الازهر وجود دارد که در حدود 1000 سال پیش توسط شیعیان فاطمی تاسیس شد و تمام حوزه های دیگر اهل سنت،منشعب از این جامع است. (سیری در سیره ائمه اطهار(ع)، ص 164163.)

39- رجال کشی، محمدبن حسن طوسی، ص 275; قاموس الرجال، محمدتقی تستری، ج 3، ص 416; بحارالانوار، ج 47، ص 345.

40- بحارالانوار، ج 47، ص 72.

41- مستدرک الوسائل، حاج میرزا حسین نوری طبرسی، ج 12، ص 297به بعد; وسائل الشیعه، حر عاملی، ج 9، ص 32.

42- تاریخ الشیعه، ص 43.

43- حیاه الامام الباقر(ع)، ج 1، ص 256; المحاسن، ص 119.

44- المناقب، ج 4، ص 248.

45- الارشاد، شیخ مفید، ص 267.

46- کتاب الغیبه، محمدبن ابراهیم نعمانی، ص 328; بحارالانوار،ج 47، ص 254.

47- الارشاد، شیخ مفید، ص 267.

48- مقاتل الطالبیین، ص 127; بحار، ج 46، ص 208.

49- تاریخ یعقوبی، ج 3، ص 67 70; مختصرتاریخ العرب،سیدامیرعلی، ص 154; بحارالانوار، ج 46، ص 172; الاخبارالطوال، ص 345; مقاتل الطالبیین، ص 137.

50- الامالی، شیخ طوسی، ص 277 و شیخ صدوق، ص 392; تنقیح المقال،مامقانی، ج 1، حرف (ز).

51- روایاتی که در نکوهش زید بیان گردیده به خاطر تقیه صورت گرفته است.

52- الغدیر، ج 2، ص 221.

53- تاریخ طبری، ج 8، ص 300.

53- همان، ج 3، ص 70; رجال کشی، ص 184.

54- سیری در سیره ائمه اطهار(ع)، مطهری، ص 117 118; تنقیح المقال، مامقانی، ج 1، حرف (ز)، ص 468; سفینه البحار، ج 1، ماده(ز).

55- تاریخ طبری، ج 8، ص 300.

56 تذکره الخواص، ابن جوزی، ص 203199.

57- سیری در سیره ائمه اطهار(ع)، ص 197; تاریخ الخلفا، سیوطی،ص 208 و209.

58- الامام الصادق(ع)، محمدابوزهره، ص 28; الامام جعفر الصادق رائد السنه و الشیعه، ص 19.

59- مناقب آل ابی طالب(ع)، ج 4، ص 238; الامام الصادق(ع)، مظفر،ج 1، ص 111.

60- سیری در سیره ائمه اطهار(ع)، ص 159158; وسائل الشیعه، ج 12، ص 129; کشف الغمه، ج 2، ص 209208; بحار، ج 47، ص 42.

منبع: erfan.ir